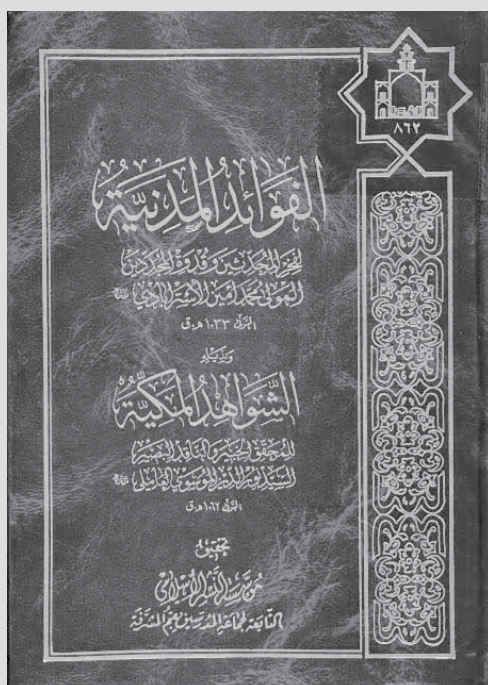


نگاهی به کتاب
الفوائد المدنیة
 محمّدامین استرآبادی



محمد انصار*



چکیده

محمّدامین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۳) از علمای عصر صفویه بود. او را بنیانگذار اخباری‌گری نامیده‌اند. کتابی به زبان عربی با نام الفوائد المدنیة در نقد علم اصول، درایه و برخی از قواعد استنباط احکام نوشت. این اثر از نظر محتوا، کم‌نظیر یا بی‌نظیر است، لذا بهتر است فقها قبل از هرگونه اجتهاد، به مطالعه‌ی آن بپردازند. او در این کتاب، نظراتی را ارائه داده که اغلب یا نیمی از فقها و اصولیون با آن مخالف هستند.

در این پژوهش به معرفی و ویژگی‌های این اثر می‌پردازیم. ضمناً برخی از گفتارهای مؤلف را بدون هیچ گونه قضاوت خواهیم آورد.

واژگان کلیدی: محمّدامین استرآبادی - الفوائد المدنیة - اخباریان - فقه شیعه

*کارشناس ارشد فقه
 و حقوق اسلامی

مقدمه

محمّد امین استرآبادی درباره‌ی کتاب الفوائدالمدنیة نوشته: «مدت زیادی از عمرم را در مدینه منوره، برای تحقیق و تنقیح احادیث، صرف کردم تا این که خدای متعال به برکت مدینه‌العلم (پیامبر اکرم (ص)) و ابواب آن (اهل بیت (ع)) بر من درهای حق را پیرامون مسائل اصولی و مباحث فقهی گشود. گروهی از پارسایان مکه مکرمه، می‌خواستند تعدادی از آثار اصولی را نزد من بیاموزند، مطالب مفیدی را برایشان از کلام عترت گردآوری کردم. بخشی از این دروس، مربوط به فقه و بخشی دیگر، مربوط به مسائل غیرفقهی است. این کتاب را الفوائدالمدنیة نامیدم که برای پاسخگویی به معتقدین به اجتهاد و تقلید یا همان کسانی که در احکام الهی، از ظنّ پیروی می‌کنند، نوشته شد. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه، ۱۲ فصل و یک خاتمه (مؤخره) است و نگارش آن در ماه ربیع‌الاول سال ۱۰۳۱ در مکه مکرمه به پایان رسیده است.^۱

کتاب فوائدالمدنیة

مقدمه درباره‌ی اختراعات علامه حلّی و طرفدارانش بوده که برخلاف نظرات بزرگان دین، رفتار کردند. دو نکته در این جا هست: آن‌ها احادیث کتب ما، را تقسیم بندی کردند، در حالی که آن‌ها برگرفته از اصولی بود که یاران امام، آن‌ها را به امر ایشان نوشتند، تا مرجعی برای شیعیان در عقاید و اعمال خصوصاً در زمان غیبت کبری باشد. دوم اینکه در مسائلی که از ضروریات دین نیست (فروع) دلیل قطعی از جانب خدا مقرر نشده است. به همین جهت بندگان خود را به پیروی از ظنّ مجتهدان (خواه خطا باشد یا صواب) مکلف کرد. کلام علامه مرتباً با قواعد اصولی کتب اهل سنت، همراه شد که آن با اخباری متواتری که از ائمه صادر شده، سازگاری ندارد. این کار از روی غفلت بود. خدا به من الهام کرد و واجب شد تا آن را اظهار کنم. در راه خدا، سرزنش مردم، مرا نخواهد گرفت، لذا آن را می‌گویم. خداوند مرا از (توطئه و سرزنش) آن‌ها نکه دارد.^۲

استرآبادی در کتاب الفوائدالمدنیة، اعتماد به نفس بالایی دارد و اثر این روحیه در گفته‌های او به وضوح دیده می‌شود. او مکرراً از اثر خودش، تعریف و دیدگاه‌های مخالفینش را ردّ می‌کند. مثلاً با نقل یک خواب اغراق‌گونه، می‌گوید که کتابش، مورد عنایت الهی قرار گرفته است.^۳ در جای دیگر نوشته: علامه حلّی و همفکران او، روش اهل سنت را با روش صاحبان عصمت و طهارت، مخلوط کردند. لذا حق پوشیده شد. سپس خدای متعال، مردی را کمک کرد. او نیش خالص و علوم لفظی، عقلی و نقلی را از بزرگان آموخت. سپس بطلان روش متأخرین را به او الهام کرد. این فضل خداست، به هر که بخواهد می‌دهد. عاقبت خوش، از آن متقینی است که در عقاید و اعمالشان، به نصوص امامان تمسک جستند.^۴

او هم چنین نوشته: همیشه به ذهنم می‌رسید که حقایقی را آشکار کنم؛ همان چیزهایی را که مدت‌ها از ترس تعصب انسان‌های فاسق و جاهل، مخفی کرده بودم، با توکل به خدا،

آن‌ها را به‌طور آشکار گفتم. اگر نادانان آن‌ها را رد کنند، به زودی ماهرین می‌پذیرند. اگر جاهلان مذمت کنند، اهل کمال، می‌ستایند.^۵ گمان نمی‌کنم انسان خداترسی باشد که نسبت به گفته‌های ما، تردید داشته باشد، چه بسیار افرادی بودند که آن‌ها را صالح می‌پنداشتیم، اما هنگامی که احادیث را نزد او متذکر شدیم، به ناگاه رگ تعصب و حسادت آن‌ها به‌جوش آمد و دشمنی را به‌پا کردند.^۶ جماعتی نادان از عرب و عجم که خود را عالم می‌دانند، از روی کج‌فهمی یا حسادت، منکر آن چیزهایی شدند که ما آن‌ها را از کلام اصحاب ائمه، آموخته‌ایم. لذا برخی از گفته‌های محقق حلی در اوایل کتاب المعتبر را، برای پندآموزی به آن‌ها تقدیم خواهم کرد.^۷ نتیجه نظرات برخی از این افراد که عمرشان را در تفکر و نظریه‌پردازی گذرانده‌اند، چیزی است که زن بیچه‌مرده را به‌خنده می‌آورد!^۸

ویژگی‌های کتاب الفوائد المدنيه

کتاب الفوائد المدنيه از جهات گوناگون دارای ارزش است؛ بهره‌گیری از منابع متعدد با رعایت امانت ادبی، چیش خوب مطالب، انتقادات شفاف و صراحت در گفتار، ارائه نظرات خاص همراه با استدلال و... از نقاط قوت این کتاب هستند که ما فقط به بررسی دو مورد از آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱- بهره‌گیری از منابع متعدد

استرآبادی در تألیف کتاب فوائد المدنيه از منابع زیادی بهره گرفته، جهت رعایت امانت، نام منابع را آورده و برای تمیز نقل قول‌ها از گفتار خودش، پایان نقل قول‌ها را با کلمه‌ی «انتهی» مشخص کرده است.^۹

منابع مورد استفاده در کتاب فوائد المدنيه به چند دسته قابل تقسیم هستند:

۱- کتب حدیثی مانند: «نهج البلاغه» امام علی (ع)، «الکافی» شیخ کلینی، «الاستبصار» و «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی، «من لایحضره الفقیه» و «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق، «بحار الانوار» علامه مجلسی، «منتقى الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان» صاحب معالم، «بصائر الدرجات» صفار قمی، «المحاسن» برقی و...

۲- کتب فقهی مانند: «شرح لمعه» شهید ثانی، «المعتبر فی شرح المختصر» محقق حلی، «الإحکام فی الاصول الأحکام» آمدی، «السرائر» ابن ادریس، «زبد البیان» مقدس اردبیلی و...

۳- کتب اصولی مانند: «عده الاصول» شیخ طوسی، «تهذیب الاصول» و «معالم الدین» شیخ حسن بن شهید ثانی، «مبادی الوصول الی علم الاصول» علامه حلی، «معارج الاصول» محقق حلی و...

۴- کتب رجالی مانند: «الفهرست» شیخ طوسی، «فهرست اسماء» نجاشی، «مشرق الشمسین» شیخ بهایی، «معالم العلما» ابن شهر آشوب و...

۵- کتب تفسیری مانند: «مجمع البیان» طبرسی، «تفسیر علی بن ابراهیم» قمی و... گاهی مؤلف درباره‌ی کتاب‌ها اظهار نظر نیز کرده است؛ مثلاً نوشته: «من در میان فقها، بعد از

کتاب عده‌الاصول شیخ، اثری نزدیک‌تر به حق، جز کتاب محقق حلی، ندیدم که در حقیقت، مختصر کتاب شیخ بوده، ولی بر آن چیزهایی افزوده و ایراداتی هم گرفته است.^{۱۰} و در جای دیگر آورده: «از کتاب الاحتجاج (طبرسی) می‌فهمیم که او روش علماء قدیم را دنبال می‌کند. به همین جهت، هیچ‌گاه در موضوعاتی که روایتی از معصومین نرسیده، مراد خدای تعالی را معین نمی‌کند، بلکه نقل‌های مفسران عامه را می‌آورد».^{۱۱}

با نگاهی به منابع، می‌بینیم که او بیشتر کتب معتبر در علوم اسلامی از قرن سوم (مانند بصائرالدرجات) تا زمان خودش (مانند مشرق‌الشمسین) را دیده است. کتابش با ذکر منابع متعدد، دربردارنده فهرستی نسبتاً جامع از آثار علوم اسلامی تا قرن یازدهم هجری است. یعنی ما می‌توانیم با مطالعه‌ی این اثر، با بیشتر کتب معتبر این رشته، آشنا شویم. ضمناً کتاب‌هایی را که مؤلف مطالعه کرده، قطعاً دو برابر آثاری است که به آن استناد کرده است که این نکته هم، حاکی از آگاهی و تسلط کامل او بر کتب علوم اسلامی است.

۲- انتقادات صریح و شفاف

استرآبادی مکرراً از فقها تعریف می‌کند. به نمونه‌های ذیل توجه کنید: علامه المشارق والمغارب علامه حلی، امام المحقق قدوت المقدسین محقق حلی، علامه اوحد سیدمحمد عاملی، صاحب الکرامات و المقامات و المنامات سید بن طاووس و...^{۱۲} در جای دیگری نوشته: «پس از سیدمرتضی و شیخ طوسی، فقیهی غیر از محقق حلی ندیده‌ام که حکیم بوده باشد. کسی که کلام محقق را در کتاب اصول یا رساله‌المعتبر، با کلام متأخران دیگر، مقایسه کند، به درستی این سخن ما گواهی می‌دهد».^{۱۳}

جایگاه والای بزرگان، مانع نقد آراء آنها نشده است، لذا این کتاب، سرشار از برخورد انتقادی با فقهای بزرگ است. به قول شهید مطهری، استرآبادی در این کتاب، با سرسختی عجیبی به جنگ مجتهدین آمده است.^{۱۴} مثلاً در پایان فصل هشتم از اشتباهات علامه حلی، شیخ علی و جمعی از مجتهدین سخن می‌گوید:^{۱۵} «دلیل آن داشتن فکر تند، ناآگاهی، شتاب و کم‌خردی است. البته شتاب در نوشتن، در میان بیشتر بزرگان شیعه و اهل سنت مانند فخر رازی رایج شده است».^{۱۶} مثلاً درباره‌ی شهیدثانی چنین نوشته: «دلیل اشتباه او، ضعف پژوهش و شتاب در نگارش و اشتغال به نوشتن قبل از تحقیق، است».^{۱۷} استرآبادی خود در مورد این انتقادهای آورده: «انتقاد از بزرگان، به معنی نادیده گرفتن فضیلت‌های آنها نیست، زیرا قصد ما، آگاهی دادن است».^{۱۸}

استرآبادی بیش از همه، علامه حلی را نقد کرده است؛ چنان‌که مقدمه‌ی کتاب، با نقد او آغاز شده^{۱۹} و در جای دیگر، از سه نظر او، اشکال گرفته است.^{۲۰} و گاهی حرف‌های تندی به او زده است؛ مثلاً چنین نوشته: «العجب کل العجب من العلامة الحلی...»^{۲۱} مهم‌ترین دلیل انتقاد از علامه، به جهت ابتکاری بوده که او در تقسیم‌بندی احادیث به وجود آورده است چنان‌که در این مورد نوشته: «علامه حلی یا مرد دیگری از معاصران او، اولین کسی بود که احادیث

اصول اربعمائه را به چهار دسته، تقسیم‌بندی کرد، در حالی که آن‌ها مرجعی برای شیعه در عقاید و اعمال از زمان ائمه بوده‌اند و بر صحت نقل آن‌ها، اجماع شده است. کسانی که پس از او آمدند، با آن موافقت کردند، مانند شهید اول، شیخ علی فاضل، شهید ثانی، صاحب معالم و بهاء الدین محمد عاملی. علت این امر، غفلت از کلام قدماست، سبب این غفلت هم این بوده که ذهنشان با کتب اهل سنت، انس و الفت یافته بود و سبب این الفت، این است که حاکمان دولت‌ها و معلمان مدارس، از گمراهان بودند. آن‌ها استفاده از علوم دینی را منحصرأ در مطالعه کتب عامه می‌دانستند و اگر کسی می‌خواست به کسب فضل و علم برسد، باید کتب عامه را می‌خواند.^{۲۳} او در جای دیگر نیز، هشت دلیل در رد تقسیم‌بندی احادیث، آورده است.^{۲۴}

البته از نظر استرآبادی قبل از علامه، دیگران هم، در اشتباه و انحراف علمای شیعه، سهمی داشته‌اند. وی درباره‌ی علت و بانیان چنین نوشته: «از برخی مشایخ شنیدم که جماعتی از اهل سنت، اصحاب ما را سرزنش کردند و گفتند که شما کلام، اصول مدون و فقه استدلالی ندارید. فقط روایاتی در دست شماست که از ائمه نقل کرده‌اید. برای جبران آن، اصحاب ما فکر کردند لذا در علوم سه‌گانه‌ی فوق، تقسیماتی نوشتند و غافل بودند از این که ائمه، آن‌ها را از فن کلام و قواعد اصولی را که از آن‌ها شنیده‌اند و همچنین از مسائل فقهی اجتهادی، نهی کرده‌اند و تأکید داشتند که احادیث ما را به فرزندانان تعلیم دهید، پیش از آن که اذهان آن‌ها به کتب مخالفان، الفت پیدا کند. آنچه که از علوم سه‌گانه و... در دست عامه است از ما به ایشان رسیده و آنچه که باطل بوده، از اذهان خود آنان صادر شده است. اولین کسانی که از روش اصحاب ما غفلت کردند و به فن کلام و اصول فقه، بر اساس عقاید اهل سنت، اعتماد کردند، ابن جنید و ابن عقیل عمانی بودند. شیخ مفید، به آن دو، حسن ظن داشت و آن را به اصحاب خود (سید مرتضی و شیخ طوسی) انتقال داد. همین موجب شد تا روش آن دو، بین اصحاب ما، تا قرن‌ها بعد، ادامه یابد، تا آن که نوبت به علامه حلّی رسید. او در کتاب‌هایش به بیشتر قواعد اهل سنت ملتزم شد. شهیدان (اول و دوم) و شیخ علی، از او تبعیت کردند.^{۲۵} ابن ادریس حلّی، از دیگر شخصیت‌هایی است که استرآبادی به او تاخته و درباره‌ی او چنین نوشته است: «اولین کسی که گمان کرد اکثر احادیث ما، خبر واحد بدون قرائن هستند که موجب قطعیت به صدور از اصحاب ائمه نمی‌شود، ابن ادریس حلّی بود. خداوند از تقصیرات من و او بگذرد. او با شیخ طوسی، سیدمرتضی و علمای پیش از آن‌ها، در عدم جواز عمل به خبر واحد خالی از قرائن قطع آور، موافق بود او غفلت کرد و یا این که خودش را به غفلت زد زیرا سیدمرتضی در بیشتر رساله‌هایش و شیخ طوسی در کتاب عده‌الاصول، کلینی، ابن بابویه و... تصریح کرده‌اند که اخبار اصحاب ما، مانند اخبار آحاد، خالی از قرینه نیست.»^{۲۶} و در جای دیگر آورده: «بدان که امام زمان ناموس عصر و دوران، از این که اصحاب ما در فتاوا به غیر نصوص اعتماد کردند، ناراحت شده است. به ویژه از مرد عجول و جسور ابن ادریس

حلی! امیدوارم از فضل پروردگار، شفاعت ائمه پشت سر من و آن‌ها باشد».^{۲۶}

ارزیابی پایانی

کتاب الفوائدالمدنیه اثر محمدامین استرآبادی از کتاب‌های مهم فقهی و اصولی است. او در این اثر، مباحث مهمی را با استناد به منابع قدیم و جدید مطرح کرده که دیگران مشابه سخنان او را نگفته‌اند.

او از ابتدا آگاهی داشته آن‌چه را که خواهد نوشت، برای برخی خوشایند نیست. او قبل از نگارش در جاهای دیگر نیز، به بیان عقیده‌ی خود پرداخته است، زیرا در این کتاب به انتقادات دیگران واکنش نشان داده است. قلمش گاهی تند یا تلخ می‌شود. صراحت و شجاعت او، کم‌نظیر است. در همه جای کتاب به راحتی، نظرش با عبارت (اقول) از دیگران متمایز شده، در حالی که کتاب‌های برخی از فقها، آمیخته‌ای از نظرات خود و دیگران بوده و تفکیک آن‌ها از یکدیگر، دشوار است.

امین استرآبادی در سال ۱۳۰۶ق یا ۱۳۰۳ق^{۲۸} یعنی دو یا پنج سال پس از تألیف و نگارش کتاب الفوائدالمدنیه درگذشت. سپس علما نقدها، تعلیقات و حاشیه‌ها بر آن نوشتند،^{۲۹} که بررسی آراء موافقان و مخالفان این کتاب، مجال دیگری می‌طلبد.

منابع:

۱. استرآبادی، محمدامین، الفوائدالمدنیه و الشواهدالمکیه، به تصحیح شیخ رحمت‌الله رحمتی اراکی، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۲. بحرانی، یوسف، لولوالبحرین، نجف، مطبعه النعمان، بی‌تا.
۳. طهرانی، آقابزرگ محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، نجف، مطبعه الآداب، بی‌تا.
۴. مدنی، علی‌خان، سلافه‌العصر، المکتبه المرتضویه، بی‌تا.
۵. مطهری، مرتضی، ده‌گفتار، تهران، قم، صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۷.

۱ - استرآبادی، محمدامین، صص ۵۴۴، ۲۸، ۲۹

۲ - همان، صص ۳۱

۳ - همان، صص ۵۳۶، ۵۳۷

۴ - همان، صص ۴۹۸

۵ - همان، صص ۱۲۲

۶ - همان، صص ۳۷۰

۷ - همان، صص ۳۹۲، ۳۹۳

۸ - همان، صص ۴۷۱

۹ - برای نمونه ن.ک به صص ۴۶۵، ۴۲۵، ۱۱۵ کتاب فوائدالمدنیه

۱۰ - همان، صص ۱۶۶

۱۱ - همان، صص ۳۵۷

۱۲ - همان، صص ۷۹، ۵۹، ۴۱، ۵۳

۱۳ - همان، صص ۲۸۲

۱۴ - مطهری، مرتضی، صص ۱۱۳

۱۵ - استرآبادی همان، از صص ۳۶۳ الی ۳۷۰ و ۳۰۵، ۳۶۱

۱۶ - همان، صص ۲۴۵، ۳۰

۱۷ - همان، صص ۳۷۵

۱۸ - همان، صص ۱۳۶

۱۹ - همان، صص ۳۰

۲۰ - همان، صص ۳۶۳

۲۱ - همان، صص ۴۹۱

۲۲ - همان، صص ۱۷۲، ۱۷۳

۲۳ - همان، از صص ۱۲۲ الی ۱۳۲

۲۴ - همان، صص ۷۸، ۷۷

۲۵ - همان، صص ۷۸-۷۹

۲۶ - همان، صص ۹۱

۲۷ - مدنی، صص ۲۹۱

۲۸ - بحرانی، صص ۱۱۹

۲۹ - طهرانی، آقابزرگ محمدمحسن، ج ۱۶، صص ۳۵۸، ۳۵۹-ج ۵، صص ۷۴-ج ۶، صص ۱۶۸-ج ۱۰، صص ۱۸۶